

## الناصر لدین الله (حک: ۵۷۵-۶۲۲ هـ): خلیفه هوشمند و مدبر عباسی<sup>۱</sup>

محبوبه شرفی<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه تاریخ، شهر ری، ایران

### چکیده

این مقاله با واکاوی خلافت الناصر لدین الله، سی و چهارمین خلیفه عباسی در صدد پرداختن به رابطه هوشمندی و تدبیر سیاسی خلفا با توسعه سیاسی، اجتماعی دستگاه خلافت و نیز جهان اسلام است. به سخن دیگر نویسنده کوشیده تا با واکاوی کارنامه این خلیفه، چگونگی و چرایی دستیابی به این موفقیت را دریابد. آنچه یافته این پژوهش است آنکه، تاریخ خلافت در دوره الناصر، شاهد پیشرفت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چشمگیری بوده است. این خلیفه توانست با بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه و بالفعل جهان اسلام و استقرار وحدت سیاسی در قلمرو امپراتوری اسلامی، گام‌های مؤثری در اعتلای قدرت دنیوی و معنوی دستگاه خلافت عباسی بردارد. این مسأله در زمانی صورت پذیرفت که قدرت دنیوی خلافت عباسی در سراسر انحطاط افتاده و توانایی اداره و انتظام امور را نداشته است.

**کلیدواژه‌ها:** خلافت عباسی، الناصر لدین الله.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸.

۲. رایانامه: sharafi@yahoo.com

## مقدمه

دولت عباسیان با عمری بیش از پانصد سال، پایدارترین حاکمیت اسلامی است که جهان اسلام آن را تجربه کرده است. دوران حاکمیت این خلافت را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول که سال‌های ۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ را در بر می‌گیرد؛ این سده که به عصر اقتدار، شکوه و عظمت خلافت عباسی شهرت دارد، با مرگ واثق به پایان رسید. دوره دوم از خلافت متوکل در سال ۲۳۲ هـ آغاز و تا سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ هـ پایان می‌پذیرد. این دوره به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول که به عصر زوال و انحطاط قدرت خلافت عباسی شهرت دارد و مهم‌ترین مشخصه آن تجزیه قدرت خلافت و منحصر شدن آن به قدرت معنوی و شکل‌گیری حکومت‌های نیمه‌مستقل همچون علویان طبرستان (۲۵۰-۳۳۵ هـ)، صفاریان (۲۵۴-۲۸۹ هـ)، سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هـ)، فاطمیان مصر (۲۹۷-۵۲۴ هـ)، طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ هـ) و غیره است. در این مقطع ابتدا شاهد رخنه ترکان در بدنه دستگاه خلافت عباسی و تسلط آنان بر دربار خلافت و پس از آن فتح بغداد توسط امرای آل بویه و سلطه آنان از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ و سرانجام در انتها ورود ترکان سلجوقی به عرصه سیاست و سلطه آنان بر سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی هستیم. بخش دوم دوره دوم که با خلافت المسترشد (۵۱۲-۵۲۹ هـ) آغاز و با مرگ المستنصر (۶۲۳-۶۴۰ هـ) پایان می‌پذیرد. آنچه مهم‌ترین مشخصه این عصر صد و اندی ساله است، تلاش دستگاه خلافت در احیای قدرت از دست‌رفته سیاسی خویش و احیای مجدد عظمت آن است. اگرچه تلاش‌های فراوان مسترشد و فرزندش راشد (۵۲۹-۵۳۰ هـ) و مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ هـ)، دستاوردهای محسوس و عینی در تحقق هدف یادشده نداشت اما توانست بستری را فراهم سازد که جانشینان این دو: الناصر، الظاهر و المستنصر، بتوانند در دوره‌ای از ناکامی و ناتوانی، به کالبد خلافت جانی دوباره بخشند و در ایام پیری و کهولت، قدرت خلافت را تا حدی احیا کنند.

این پژوهش چنان‌که گذشت- به رابطه هوشمندی و تدبیر سیاسی خلفا با توسعه سیاسی، اجتماعی دستگاه خلافت و در نتیجه جهان اسلام می‌پردازد. بنابراین شناخت خلافت الناصر لدین الله از یک سو و چگونگی اثرگذاری زمامداری وی در ساختار قدرت خلافت عباسی در وجه مثبت و منفی آن از سوی دیگر از شروط لازم این پژوهش است. به سخن دیگر، تحلیل تأثیر عملکرد ناصر عباسی بر مجد و عظمت دستگاه خلافت در آغاز و اثرگذاری آن در شدت گرفتن زمینه‌های سقوط دستگاه خلافت در سال‌های پایانی آن، هدف این پژوهش است.

درباره موضوع یاد شده پژوهش مستقلی انجام نشده است اما در مآخذ مربوط به عصر حاکمیت مغولان در ایران همچون *تاریخ مغول اقبال* (ص ۱۴۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول بیانی*، *تاریخ مغول در ایران*، (اشپولر تألیف ۱۳۷۵)، *ترکستان نامه بارتولد*، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد پنجم، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران لمبتون*، *هجوم اردوی مغول* نوشته دستغیب، اطلاعاتی در این باب آمده است.

بنابراین آنچه ضرورت انجام این پژوهش را فراهم می‌سازد از یک سو فقدان پژوهش‌های مستقل درباره نقش و کارکرد نهاد خلافت عباسی در بخشی از دوره دوم حیات آن، یعنی خلافت الناصر است و از سوی دیگر اهمیت این دوره از خلافت، با توجه به استقرار مجدد قدرت سیاسی- نظامی دستگاه خلافت عباسی در آن است. مسلم است که تلاش‌های فراوان خلفایی چون الراشد، المسترشد، المقتفی در احیای قدرت دنیوی دستگاه خلافت عباسی نیز، نتوانست اقتدار سیاسی را به کالبد خلافت بازگرداند، هدف مهمی که در دهه‌های پایانی قرن ششم و اوایل قرن هفتم در سایه درایت و کردانی لناصر فراهم آمد، او توانست با استقرار وحدت سیاسی در قلمرو امپراتوری اسلامی، گام‌های مؤثری در اعتلای مجدد قدرت دنیوی و معنوی دستگاه خلافت عباسی بردارد. این مسأله در زمانی صورت پذیرفت که قدرت خلافت در سراسر انحطاط افتاده و توانایی اداره امور و انتظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های تحت امر از آن سلب شده بود. مسأله دیگری که بر اهمیت این مقطع زمانی، می‌افزاید تقارن دهه‌هایی از آن با تهاجم مغولان به سرزمین‌های اسلامی است.

### زندگی و کارنامه سیاسی اجتماعی الناصر لدين الله

ابوالعباس احمد، الناصر لدين الله فرزند المستضی بالله در رجب سال ۵۳۳ هـ به دنیا آمد. مادرش کنیزی ترک‌نژاد به نام زمرد بود. نویسنده *البدایة و النهایة* وی را زنی صالح، عابد، اهل خیرات، و بخشش معرفی کرده که ۲۴ سال در دوره خلافت پسرش عمر به سر برد و در تمام این ایام حکمش جاری و کلامش نافذ بود.

الناصر مردی آزموده و بینا به امور و سیاستمدار، کاردان، تیزخاطر و گزیده‌گو، زیرک، دلیر و توانا بود.<sup>۱</sup> ابن واصل او را شخصیتی با «فکرتهی صائب و خردی استوار و چاره‌جوی، و با

۱. ابن طقطقی، ۴۳۲.

مکری همراه با زیرکی و پرمهاتب می‌داند.<sup>۱</sup> او نزدیک به چهل و هفت سال (۵۷۵-۶۲۲) خلافت کرد و به هنگام مرگ نزدیک به هفتاد سال داشت. او توانست با احاطه کامل بر امور و به‌کارگیری سیاستی صحیح و فعال، قدرت از دست رفته دنیوی خلافت را در جهان اسلام، باری دیگر احیا نماید و ریاست مقام دنیوی و معنوی دنیای اسلام را به خود اختصاص دهد، چنان‌که هندو شاه درباره او می‌نویسد «در دُها و مکر و تدبیر و سیاست و خبرت یگانه جهان بود.»<sup>۲</sup> همان‌گونه که می‌دانیم، قدرت خلفا در قرن‌های پیش، خصوصاً در زمان سلاجقه به‌شدت کاهش یافته و از آن جز نامی باقی نمانده بود. اما خلیفه الناصر با تیزبینی و توانایی و کاردانی که در امور سیاسی داشت، توانست یک‌بار دیگر قدرت خلافت را هم‌چون زمان منصور، هارون الرشید و مأمون جانی دوباره بخشد.

او کوشید اقداماتی در جهت عمارت و آبادانی و رفاه حال مردم انجام دهد. از جمله دستور داد تا خانه‌هایی در محله‌های بغداد بسازند و به نیازمندان افطار دهند. در این خانه‌ها، افرادی گماشته بود که به هر کس قدحی پر از خوراک گوشت و یک من نان بدهند. این کار در دو ساحل دجله در بغداد انجام می‌شد و هر شب به قول ابن اثیر مردم بسیاری که به شمار در نمی‌آمدند، آنجا افطار می‌کردند.<sup>۳</sup> این خانه‌ها به مهمان‌سرا معروف شد. افزون بر این، مهمان‌سراهایی برای حاجیان، تعداد بسیاری مسجد، خانقاه، مدرسه و رباط ساخت و ابنیه بسیاری بر آنها وقف کرد. او دستور داد قنات‌های بسیاری حفر نمایند. همچنین مسجد و خانقاه، دور الضیافات و پل‌های بسیار ساخت و املاک بسیار بر آنها وقف کرد.<sup>۴</sup> از جمله این بناها، رباط خلایطیه و خانقاهی بزرگ در کنار نهر عیسی، از انشعابات فرات بود که برای شیخ شهاب‌الدین سهروردی از بزرگترین صوفیان زمان ساخته شد. سهروردی به دربار خلیفه عباسی الناصر راه یافت و نماینده سیاسی او گردید.<sup>۵</sup> الناصر با این اقدام وساخت خانقاه‌های دیگری موفق گردید در میان اهل تصوف آن زمان، نفوذی قابل توجه به‌دست آورد. خلیفه رباط خلایطیه را بر جانب غربی بغداد، به نام همسرش سلجوقه خاتون دختر ارسلان بن سلیمان بن قتلمش،

۱. ابن‌اصل، ۱۷۴/۴.

۲. نخجوانی، ۳۲۰.

۳. ابن‌اثیر، ۶۰۴.

۴. مستوفی، ۳۲۱.

۵. مقریزی، ۱۶۷/۱ و نیز جوینی، ۹۸/۲ و نیز نسوی، ۳۲؛ و نیز جوینی، ۹۸/۲.

سلطان روم ساخت؛ «چون خلیفه رباط خلاطیه... ساخت، در بگشاد و آن روز دعوت عظیم کرد و از اطعمه و حلاوی چندان ترتیب کردند که در حصر ننگد»<sup>۱</sup>.

از دیگر عمارت‌هایی که به دستور الناصر ساخته شد، کاخ المنساء در سامرا، کاروانسرای رمله در کنار آرامگاه سلجوقه خاتون و کاروانسراهای دیگری در بغداد بر کرانه غربی دجله بود.<sup>۲</sup> الناصر تمام مالیات فروش و آنچه از دارندگان کالاها به عنوان باج راهداری و غیره بابت خریدوفروش کالاها گرفته می‌شد، همه را بخشید و این نوع از مالیات‌ها را موقوف ساخت.<sup>۳</sup> الناصر نه تنها علما و دانشمندان را مورد تکریم قرار می‌داد بلکه خود مطالعات علمی و فقهی داشت. چنان‌که از علمای زمان خویش دست کمی نداشت و حتی گفته‌اند که در دانش و فهم بی‌نظیر بود و با علما مانند دانشمندی آگاه گفتگو می‌کرد.<sup>۴</sup> او حدیث نبوی را سماع می‌نمود و برای دیگران بیان می‌کرد.<sup>۵</sup> وی کتابی در حدیث تصنیف و نامش را روح العارفین نهاد. خلیفه به گروهی اجازه تدریس آن را داد و از ایشان خواست آن کتاب را در عراق و دیگر نقاط به گوش دیگران برسانند،<sup>۶</sup> هندوشاه نخجوانی می‌نویسد: علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی از این کتاب استقبال کردند. الناصر اجازه روایت آن کتاب را، جهت چهارطایفه به خط خویش صادر کرد. علاوه بر این تألیف، ابن خلدون از دیگر تألیفات او در سایر علوم نیز سخن گفته است.<sup>۷</sup>

خلیفه، جهت نشر علم و تقویت آن، افزون بر کمک مالی به علما<sup>۸</sup> و ساختن مدارس، کتابخانه‌هایی نیز دایر کرد. از جمله این کتابخانه‌ها، کتابخانه مدرسه نظامیه است که پس از پایان ساخت آن، هزاران کتاب گران‌بها به آن اهدا کرد.<sup>۹</sup> او در این سال پس از تکمیل بنای کاروان‌سرای که بر کنار دجله ساخت، دستور داد کتاب‌های فراوانی به آن اهدا کنند.<sup>۱۰</sup>

۱. هندو شاه نخجوانی، ص ۳۲۰.

۲. ابن اثیر، ۲۳/۲۵۰.

۳. همان، ۲۳ / ۲۳۱.

۴. ابن ططقی، ص ۴۳۲.

۵. ابن واصل، ص ۱۷۷.

۶. ابن ططقی، ص ۴۳۲.

۷. ابن خلدون، ۸۲۸/۲.

۸. همان جا.

۹. ابن اثیر، ۱۰۶/۳۰، و نیز ابن تغری بردی، ۱۴۲/۶.

۱۰. همان جا.

به گزارش ابن اثیر مادر خلیفه نیز، مدرسه‌ای در بغداد به سال ۵۸۹ هـ در بغداد ساخته بود که ابو الحسن علی بن فارقی در آن تدریس می‌کرد.<sup>۱</sup> این مدرسه بعد از مدرسه نظامیه و مستنصریه از بزرگ‌ترین مدارس بغداد به شمار می‌آمد.<sup>۲</sup> الناصر با برقرار کردن ارتباط با علمای مذهبی درصدد بود تا از قدرت و نفوذ آنها، برای اهداف خویش یعنی اتحاد دنیای اسلام به ریاست دستگاه خلافت عباسی استفاده نماید. برای مثال، تلاش وی برای برقراری ارتباط با علمای چهار مذهب اهل تسنن، به‌رغم سیادت مذهب حنفی، ارتباط با شیخ سهروردی و حتی پدر جلال‌الدین مولوی قابل توجه است. بهاء‌الدین ولد که در اعتراض به دستگاه حکومتی خوارزمشاهی، جلای وطن کرده و عازم روم بود در بین راه به بغداد آمد، الناصر سعی بسیاری در جلب توجه این عارف بزرگ کرد، حتی هدایایی برای او فرستاد و اظهار تمایل برای ملاقات با وی کرد اما بهاء ولد بی‌توجه به درخواست خلیفه از بغداد خارج شد و برای خلیفه پیام فرستاد «مغولان به سرزمین تو حمله خواهند آورد و دستگاهت را برخواهند چید».<sup>۳</sup>

الناصر در جهت اتحاد اسلام، نه تنها توجه‌اش به مذاهب چهارگانه اهل تسنن و گروه تصوف بود، بلکه کوشید تا شیعیان اثنی عشری و شیعیان اسماعیلی را نیز با خود همراه سازد. پیوستن جلال‌الدین حسن نومسلمان به خلیفه عباسی و ادعای او مبنی بر تبرای از مذهب نیاکان خود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او که در ابتدای قدرت‌یابی خویش به نام سلطان محمد خوارزمشاه خطبه خوانده بود، پس از چندی با اعزام سفرا و نمایندگان همراه با تحف و هدایای بسیار نزد خلیفه عباسی الناصر مراتب ارادت و اطاعت خود را نسبت به وی اعلام کرد و در قلمرو خود به نام خلیفه خطبه خواند. خلیفه عباسی نیز در استقبال از حرکت جلال‌الدین نومسلمان در اعلام دوستی با دستگاه خلافت، به این دوستی ارج نهاد که این امر در رفتار او با مادر جلال‌الدین حسن در سفر مکه و مقدم داشتن کاروان و علم اسماعیلیان در مراسم حج بر کاروان فرستادگان سلطان خوارزمشاه و صدور اجازه ازدواج جلال‌الدین با دختران امرای گیلان که حاضر به این امر نبوده و سرانجام با وساطت خلیفه عباسی انجام گرفت، و متقاعد ساختن مردم قزوین (که بیشترین دشمنی را به سبب اذیت و آزار اسماعیلیان بر آنان به سبب نزدیکی مسافت میان قزوین و الموت وجود داشت) برای به رسمیت شناختن مسلمانی جلال‌الدین

۱. ابن اثیر، ۱۴۵/۳۱.

۲. ابن فوطی، ۳۹.

۳. افلاکی، ۱۹-۲۰/۱.

حسن نومسلمان می‌توان یافت.<sup>۱</sup> به سخن دیگر خلیفه عباسی در جهت اتحاد دنیای اسلام، نه تنها اسماعیلیان را پذیرفت بلکه از وجود آنان برضد مهم‌ترین مانع در جهت تحقق هدف یاد شده، یعنی خوارزمشاهیان، استفاده کرد.

در وقایع بعدی، جلال‌الدین حسن نومسلمان بنا به درخواست خلیفه، دست دوستی و اتحاد با اتابک اوزبک حاکم آذربایجان و ارزن، برضد سلطان خوارزمشاه داد.<sup>۲</sup> جلال‌الدین به آذربایجان سفر کرد. مدت اقامت او در تبریز یک سال و نیم به درازا کشید، کاری که از جانب هیچ یک از امامان اسماعیلی انجام نگرفته بود.<sup>۳</sup> آنان در یک اقدام مشترک بر عراق عجم هجوم آورده و حاکم منصوب شده سلطان خوارزمشاه در این منطقه را منکوب و نفوذ خلیفه را در این سرزمین گسترانیدند.

گروه دیگری از شیعیان که خلیفه عباسی با آنان نیز ارتباط برقرار کرد، شیعیان اثنی عشری بودند. شیعیان در این زمان با توجه به ضعف قدرت سلاجقه عراق و درگیر بودن خوارزمشاهیان با مشکلات داخلی و خارجی، به تقویت قدرت خود پرداختند، به طوری که یکی از مؤثرترین قدرتهای مطرح سیاسی و مذهبی به شمار می‌آمدند، چنان‌که سلطان محمد خوارزمشاه، بدنبال اختلافاتش با خلیفه عباسی، شیعیان اثنی عشری را مهم‌ترین حربه برای براندازی قدرت خلافت عباسی دانست.

او علاءالملک ترمذی را به عنوان خلیفه در مقابل الناصر قرار داد و با غاصب شمردن خلفای عباسی، حاکمیت آنان را نامشروع و ادامه حکومتشان را غیرمجاز اعلام کرد.<sup>۴</sup> هم‌زمان با این اقدامات، خلیفه عباسی با هشیاری و احاطه کامل بر اوضاع سیاسی، اجتماعی موجود برای بهره‌گیری از قدرت شیعیان اثنی عشری و از سوی دیگر تحت نفوذ درآوردن این جریان سیاسی و مذهبی مؤثر، به جلب نظر شیعیان اثنی عشری پرداخت، به طوری که تساهل او با شیعیان و حتی به‌کارگیری آنها در مناصب دولتی به گونه‌ای بود که برخی احتمال داده‌اند خلیفه شیعه بوده است.<sup>۵</sup>

۱. نسوی، ۲۴۴/۳.

۲. جوینی، ۲۴۵/۳.

۳. همدانی، ۱۷۶/۱ و نیز حافظ ابرو، ۲۶۵.

۴. رشید الدین، ۳۴۱/۱.

۵. ابن طقطقی، ۴۳۲.

بر اساس گزارش منابع، دو تن از وزرای خلیفه و برخی صاحب منصبان دربار وی شیعه بوده‌اند. نصیرالدین ناصر بن مهدی بن حمزه الحسینی و مؤیدالدین محمد برزقمی به مدت ۲۰ سال، وزارت او را به عهده داشتند.

ابن طقطقی در ارزیابی عملکرد مؤیدالدین محمد قمی در مقام وزرات می‌نویسد «قمی در هر چیز پسندیده یگانه روزگار خویش بود. بسیار نیکی و بذل و بخشش می‌کرد [...] کارش بر اساس راستی و درستی بود» هندو شاه نخجوانی نیز می‌نویسد «هر چه از حسن تدبیر و صواب رأی بود به جای آورد و هرگز از او چیزی صادر نشد که موجب عقاب و بازخواست باشد»<sup>۱</sup> از دیگر شیعیانی که در مناصب حکومتی راه یافتند، امیر طاشتکین است که منصب امیر الحاجی داشت و سپس به حکومت سراسر خوزستان منصوب شد.

از دیگر این شخصیت‌ها، امیر جمال‌الدین قشتمر ناصری است که از سرداران خلیفه و صاحب حله و واسط بوده است. او را پس از مرگ، در مشهد حسین(ع) در کنار همسر و فرزندش به خاک سپردند. ابن فوطی، از شخصیت دیگری به نام حسن بن مختار علوی نام می‌برد که عارض لشکر تشکیلات نظامی دستگاه خلافت بوده است. همو از امیر مجیرالدین جعفر بن ابی فراس حلی نام می‌برد که از شیعیان سرشناس بوده و از سوی خلیفه به شحنگی شهر واسط و بصره منصوب شده بود، پسرش حسام‌الدین نیز، منصب امیر الحاجی داشته است. «جنازه او را در مشهد امیر المومنین علی(ع) دفن کردند»<sup>۲</sup>

بنابر روایت ابن اثیر، خلیفه فرزند نصرالدین بن مهدی را به خزانه‌داری بغداد منصوب کرد.<sup>۳</sup> همو از خزانه‌داری شیعه دیگری، در بغداد روایت می‌کند.<sup>۴</sup>

افزون بر این، ابن طقطقی و هندوشاه نخجوانی از پناهندگی فرزند نقیب عراق عجم عزالدین المرتضی، به نام شرف‌الدین محمد نزد خلیفه سخن می‌گویند. بر اساس این روایت، در هنگام لشکرکشی وزیر خلیفه ابن قصاب به عراق عجم، علاء‌الدین تکش، سید عزالدین را به موافقت خلیفه متهم کرد و وی را به قتل رساند، فرزند او به همراه نصیرالدین بن مهدی به پناهندگی نزد خلیفه آمد.<sup>۵</sup> آن‌چه بیانگر این روایت است، خلیفه عباسی در میان شیعیان از ارج

۱. هندوشاه نخجوانی، ص ۳۳۶.

۲. ابن فوطی، ص ۱۰.

۳. ابن اثیر، ۲۷۷/۳۱ و نیز ابن خلدون، ۸۲۳/۲.

۴. ابن اثیر، ۲۷۰/۳۲.

۵. هندو شاه نخجوانی، ص ۳۳۳.



ارج و قریبی برخوردار است که نقیب منطقه عراق عجم او را نسبت به خوارزمشاه برتر می‌شمرد و حکومت وی بر این ناحیه را برحکومت سلطان خوارزمشاه ترجیح می‌داد.

این منابع در توضیح وزارت نصیرالدین بن مهدی که نیابت نقابت عراق عجم را داشت می‌نویسند «ناصر او را از مقربان خود گردانید و عمل نخستین نقابت طالبیان فرمود و بعد از اندک زمانی نیابت وزارت با اصالت نقابت جمع کرد.»<sup>۱</sup>

منابع در توضیح وزارت معزالدین بن حدیده، از مذهب او سخن نمی‌گویند اما این‌اثیر، محل دفن وی را مشهد امیرالمؤمنین علی(ع) در کوفه ذکر می‌کند که این مسأله بیانگر تمایلات شیعه گرایانه اوست.<sup>۲</sup>

الناصر پیش از مرگ وصیت نمود که پیکر وی را در آرامگاهی که در کنار مرقد امام موسی کاظم برای خود ساخته بود، دفن نمایند.<sup>۳</sup> براساس همین اقدامات است که برخی از منابع به قطع و برخی دیگر با احتمال شیعه بودن او را ذکر می‌کنند. چنان‌که صاحب *مجالس المؤمنین* در باره او می‌نویسد: «او از افاضل خلفا بود و در علوم متبحر [...] تشیع او شایع، احکام ائمه اهل بیت را چون عم خود معتقد بود.»<sup>۴</sup> سیوطی نیز اظهار می‌دارد الناصر شیعه بود و برخلاف آبا و اجدادش به مذهب امامیه تمایل داشت.<sup>۵</sup> صاحب *فوت الوفیات* و نیز ابوالفداء و ابن الساعی نیز به گرایش این خلیفه به تشیع اشاره کرده‌اند.<sup>۶</sup>

ابن واصل به نسبت سایر مورخان، با قطعیت بیشتر، همراه با ذکر شواهد بر شیعه بودن خلیفه تأکید می‌کند. به نوشته او الناصر لدين الله اظهار تشیع می‌کرد و به مذهب امامیه گرایش داشت و برخلاف طریقه‌ای بود که پدرانش، از القادر تا المستضی داشتند، زیرا آنان به مذهب سلف رفتار می‌کردند.<sup>۷</sup> همو می‌نویسد شیخ جمال الدین بن جوزی و دیگر واعظان چون

۱. همانجا؛ و نیز طقطقی، ۴۳۶.

۲. ابن اثیر، ۲۸۲/۳.

۳. ابن فوطی، ۲۲۷.

۴. شوشتری، ۳۸۳.

۵. سیوطی، ۴۵۱؛ و نیز ابن الساعی، ۱۱۱.

۶. کتبی، ۶۶-۶۷ و نیز ابوالفداء.

۷. ابن واصل، ۱۷۸.

چون در حضور او سخن می‌گفتند از عبارات دو پهلوی استفاده می‌کردند تا اعتقادشان به مذهب شیعه و یا تسنن معلوم نگردد.<sup>۱</sup>

ابن واصل در جای دیگری می‌نویسد: «الامام الناصر به علی بن ابی طالب، رضی الله عنه و پسران او مهر می‌ورزید و به ایشان گرایش داشت و آنان را می‌ستود و مقدم می‌شمرد و قائل به برتری آنان بود». او در ادامه اشعار متعددی حاکی از ارادات او به اهل بیت از وی نقل می‌کند.<sup>۲</sup> اخبار یاد شده از سویی نشان‌دهنده قدرت فزاینده شیعیان و از سویی دیگر تسامح مذهبی خلیفه و تمایل وی به فعالیت شیعیان اثنی‌عشری در دستگاه خلافت و بهره‌گیری از قدرت و توانایی آنها در دستگاه خلافت است.

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه در جوامع، همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان و مذاهب الهی با یکدیگر است. الناصر نه تنها در مواجهه با مذاهب اسلامی تسامح داشت و به همه آنها احترام می‌گذاشت بلکه همین سیاست را نسبت به ادیان دیگر اعمال می‌نمود. در واقع، او علی‌رغم سیادت بخشیدن به دین اسلام، قائل به سخت‌گیری نسبت به ادیان دیگر نبود، به طوری که در برابر اصرارهای زیاد برای سخت‌گیری به پیروان سایر ادیان، خصوصاً افزایش مبلغ جزیه سکوت می‌کرد. ابن فوطی در این باره می‌نویسد: ابو عبدالله محمد بن فضلان متولی دیوان جوالی و امور ذمه نامه‌ای برای ترغیب خلیفه به سخت‌گیری بر اهل ذمه نوشت و نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌های خلفای پیشین را بر پیروان سایر ادیان یادآوری کرد. وی آنگاه خطاب به الناصر متذکر می‌شود که اهل ذمه اکنون در هیچ شهر و دیاری از چنان حرمت و مکانتی که در مدینه‌السلام از آن بهره‌مند هستند، برخوردار نیستند. پس اگر مقدار جزیه چند برابر شود باز هم سود بسیار نصیب ذمیان است. اما خلیفه تحت تأثیر اندیشه تساهل‌گرایانه خود وقعی بر این تقاضاها ننهاد.

الناصر از اهل فتوت نیز بهره فراوان گرفت. فتیان گروهی بودند که اساس کار آنها بر پای‌بندی به آداب جوانمردی استوار بود. چهار ویژگی عمده شخصیتی آنان عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت بود. حضور فعال جوان‌مردان را در مسائل اجتماعی، برای نخستین بار در محاصره بغداد و جنگ بین امین و مأمون شاهد هستیم. مسعودی جمعیت آنان را بالغ بر پنجاه

۱. همان جا.

۲. همان، صص ۱۸۲-۱۸۱.

هزار نفر ذکر کرده است.<sup>۱</sup> الناصر الدین الله از آنجا که به اهمیت این گروه واقف بود به آنان پیوست و به دست مالک بن عبدالجبار لباس فتوت بر تن کرد.<sup>۲</sup> وی پس از چندی با مرگ مالک بن عبدالجبار و بیعت بزرگان فرقه به ریاست رسید و اعلام نمود: «کسوت فتوت همه فتیان باطل است مگر آن که با دست او مجدداً سراویل بر تن کنند و به نام او با آیین فتوت دعوت شوند.»<sup>۳</sup> بنابراین عصر خلافت الناصر دوران کمال رونق آیین فتوت بود. او در پی ترویج اشاعه این آیین، به دعوت امرا و سلاطین مسلمان اطراف، پرداخت و برای آنها شلوار فتوت فرستاد.

بنابراین خلیفه با این اقدام از یک سو توانست نیروی عظیم این جماعت را زیر نفوذ خود درآورد و از بسیاری از شورش‌ها جلوگیری نماید و از سوی دیگر از نیروی آنان برای اتحاد دنیای اسلام تحت رهبری خود استفاده برد؛ به سخن دیگر خلیفه عباسی با این اقدام قصد داشت در ممالک اسلامی اتحاد ایجاد نماید و از تجزیه شدن آن جلوگیری کند تا بر این اساس، مقام خلافت را که بر اثر تشتت و اختلاف در حال استیصال بود، باقی نگه دارد.

الناصر، با تیزبینی و هوش سیاسی، نه تنها فتوتیان را با خود همراه ساخت بلکه در پی اجرای اهداف خویش، به برقراری پیوند دوستی با غوریان، اتابکان آذربایجان، اتابکان فارس پرداخت. آنچه مهم‌ترین هدف خلیفه بود، براندازی حکومت سلجوقیان و پس از آن خوارزمشاهیان بود تا بدین وسیله خود بدون واسطه بر سرزمین‌های شرقی خلافت، حکومت نماید.

راهکار دیگر خلیفه جهت تحکیم و تثبیت قدرتش بر سرزمین‌های تابع خلافت، بهره‌گیری از نظام اطلاعاتی، امنیتی بسیار قوی بود. او با به‌کارگیری این نظام توانست به‌خوبی تمام قلمرو جهان اسلام را زیر نظر بگیرد. خبرجویانی در عراق و دیگر نواحی مملکت اسلام و به قول خواند میر «در اطراف و اکناف ربع مسکون» قرارداد تا از جرئیات و کلیات امور آگاه باشد. در وصف وسعت این شبکه اطلاع‌رسانی نوشته‌اند: «ارباب مناصب و افراد رعیت جملگی از وی بیم داشتند و پرهیز می‌کردند چندان که می‌پنداشتند ناصر در خانه خود از حال ایشان باخبر است.»<sup>۴</sup>

۱. مسعودی، ۴۰۳/۲.

۲. واعظ کاشفی، ۶۹.

۳. همان، ۷۲.

۴. خواندمیر، ۵۳۷/۳.

نخجوانی در این باب می‌نویسد: «کس بودی که اگر در جامه خواب خواستی که با اهل خویش سخن گوید ترسیدی از آن که ناصر خلیفه در سرای او باشد و سخن او بشنود.»<sup>۱</sup> خلیفه نه تنها از این تشکیلات بهره می‌گرفت، بلکه شخصا در محلات بغداد حاضر و بر امور رعایا نظارت می‌کرد.<sup>۲</sup>

از دیگر عوامل مؤثر در تحکیم توسعه قدرت دستگاه خلافت در زمان الناصر، استفاده وی از افراد کاردان و توانا در مناصب حکومتی بود. او معمولاً افراد را پس از کسب شناخت تجربی از آنها بر کار می‌گماشت؛ به طور مثال فردی را که قصد داشت بر منصب وزارت قرار دهد، ابتدا وی را در مقام دبیری و یا دیگر مشاغل دیوان انشا می‌آزمود، سپس او را به مقام نیابت وزارت می‌گماشت و اگر لیاقت و شایستگی او را در این کار می‌یافت منصب وزارت را به او می‌داد. براین اساس یکی از مهم‌ترین عوامل یاری‌رسان او در تدبیر امور، وزاری کاردانی بودند که تمامی منابع به اتفاق به نیکی از آنها یاد کرده و آنها را در مدت تصدی موفق دانسته‌اند.

از اولین وزرای خلیفه ناصر، «جلال الدین ابوالمظفر عبدالله بن یونس» است. خلیفه لشکر بزرگی در اختیار وی قرار داد و او را به جنگ سلطان طغرل سلجوقی به طرف همدان فرستاد. همان‌طور که پیش‌تر آمد، مهم‌ترین مانع خلیفه در دستیابی به قدرت سلجوقیان بودند، اما خلیفه کوشید با استفاده از قدرت خوارزمشاهیان و اتابکان آنها را تضعیف کند و سپس با حذف قدرت‌های یاد شده، خود بدون واسطه بر سرزمین‌های شرقی خلافت حکومت کند.<sup>۳</sup>

معزالدین بن حدید دیگر وزیر اوست که در ماه شعبان سال ۵۸۴ هـ به وزارت ناصر درآمد. هندوشاه نخجوانی در ارزیابی عملکرد او می‌نویسد: به اصول و دقایق وزارت چنان‌که شرط آن است قیام نمود و هرگز به تقصیر موسوم نگشت و هیچ فعل مذموم از او صادر نشد.<sup>۴</sup>

پس از مرگ ابن حدید، مؤید الدین محمد بن احمد قصاب در سال ۵۹۰ هـ مقام وزارت یافت، او که اصلاً ایرانی بود، در بغداد نشو و نما یافت؛ او آگاه به «علم حساب و مقاسمات» بوده است. وی ریاست شمشیر و قلم را با هم جمع کرد و تمایلات خلیفه را در توسعه‌طلبی او در خوزستان و عراق عجم پی‌گیری کرد. او با توجه کردن به حال علما و تکریم آنان، ساختن کتابخانه بزرگی در بغداد و اهدای کتب نفیس برآن، به پیشرفت علم کمک بسیار کرد. او

۱. هندوشاه نخجوانی، ۳۲۰.

۲. همان جا.

۳. هندوشاه نخجوانی، ۳۲۸.

۴. همان، ۳۳۰.

توانست خوزستان را به قلمرو خلیفه ملحق سازد و با فتح همدان و سپس اصفهان و ری و گماردن شحنة در آن شهرها نفوذ خلیفه را در عراق عجم نیز گسترش دهد.<sup>۱</sup>

سید نصیرالدین مهدی که برخی از منابع، مولد او را، مازندران ذکر کرده‌اند دیگر وزیر بنام خلیفه عباسی است، او بر مذهب شیعه بود. وزارت ابن مهدی، علی‌رغم اعتمادی که خلیفه به او داشت چندان نپایید، او از خلافت عزل گردید اما به سبب علاقه و احترامی که خلیفه نسبت به او قائل بود بنا به خواست وزیر به خانه‌ای در دارالخلافه منتقل شد و آنجا با مهربانی تحت حمایت خلیفه اقامت گزید تا آن که در سال ۶۱۷ هـ درگذشت، آنچه در میان قابل ملاحظه است پیام خلیفه به اوست: «این عزل و عزلت به سبب گناه نبوده بلکه دشمنان زبان به نکوهش تو گشوده‌اند.»<sup>۲</sup>

مؤید الدین محمد قمی، پس از ابن مهدی به مقام وزارت رسید. او تمام سال‌های باقی مانده از خلافت الناصر و خلافت الظاهر و پنج سال از خلافت المستنصر را، مقام وزارت داشت. وی در سال ۶۲۹ هـ به دستور خلیفه از مقام وزارت عزل گردید، هندوشاه نخجوانی علت این اقدام خلیفه را رفتار ناصواب پسر وزیر با زیردستانش می‌داند. «به سبب پسر منکوب شد، زیرا (پسر) اگرچه ادیب و فاضل بود اما اخلاق نیکو نداشت و مردم را رنجانیدی و برکس رحم نیاوردی.»<sup>۳</sup> همو در ارزیابی وزارت وی می‌نویسد: «هرچه از حسن تدبیر و صواب رأی بود به‌جای آورد و هرگز از او چیزی صادر نشد که موجب عقاب و بازخواست باشد.»<sup>۴</sup>

بدین ترتیب دوران خلافت الناصر با وزارت تنی چند از رجال سیاسی-دیوانی شایسته و موفق سپری شد. این در حالی بود که سال‌های متمادی از کم رنگ شدن مقام وزارت در دستگاه خلافت عباسی می‌گذشت و در واقع الناصر جانی دوباره به وزارت بخشید.

دیگر کارکرد خلافت الناصر لدين الله، حاکمیت امنیت و ثبات و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی بغداد و سایر شهرهای اسلامی بود. الناصر با کاردانی، توانست شرایط لازم برای تحقق این هدف را فراهم آورد. استفاده از تشکیلات وسیع خبررسانی، بهره‌گیری از قوای تمامی نیروهای موجود در جهان اسلام از جمله فتوت، اسماعیلیه، شیعیان اثنی عشری، متصوفه و حکومت‌های تابعه دستگاه خلافت چون اتابکان کاهش تعصبات مذهبی در این مهم اثرگذار بود.

۱. همان، ۳۳۲.

۲. همان، ۳۳۶.

۳. همان، ۳۴۳.

۴. همانجا.

امنیت اجتماعی، تأسیس بناهای رفاهی، تجاری، آموزشی توسط خلیفه و استفاده از سنت وقف در جهت حمایت از آنها، در رونق اقتصادی نقش فراوان ایفا کرد. می‌دانیم نه تنها خلیفه، بلکه مادر وی و وزرا نیز نسبت به سنت وقف اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند.<sup>۱</sup> بدیهی است از یک سو بناهای ساخته شده در سهولت رفت و آمد کاروان‌های تجاری و رفاه حال آنان اثرگذار بود، از سوی دیگر اشاعه سنت وقف به توازن قیمت‌ها، توزیع عادلانه‌تر ثروت، رفع فقر و محرومیت از جامعه کمک می‌کرد.

این مسأله در کنار اقدامات عمرانی چون حفر قنوات و لای‌روبی رودها و بخشودگی مالیات فروش و آنچه از دارندگان کالاها به عنوان باج راهداری و غیره بابت خرید و فروش کالاها گرفته می‌شد بر رونق اقتصادی می‌افزود.

حمایت الناصر از مردم در سوانح اجتماعی همچون طغیان رود دجله<sup>۲</sup> و تفقد از فقرا و رفع نیاز آنان، برنامه‌هایی بود که به اجرا در می‌آمد. «در این سال خلیفه دستور داد تا خانه‌هایی در محله‌های بغداد بسازند و به تنگدستان افطار دهند»<sup>۳</sup> در این خانه‌ها [...] گوشت میش و نان خوبی می‌پختند. این کار در دو ساحل بغداد انجام می‌شد [...] به هرکسی قدحی پراز خوراک گوشت و یک من نان می‌دادند [...] هر شب [...] مردم بسیاری که به شمار در نمی‌آمدند افطار می‌کردند.<sup>۴</sup>

گزارش منابع حکایت از آن دارد که الناصر سفرایی به جزیره کیش و هندوستان فرستاده، این مسأله نیز می‌تواند بیانگر تلاش او جهت بسط فعالیت‌های اقتصادی باشد.<sup>۵</sup>

در سایه این پیشرفت و رونق اقتصادی است که حمداله مستوفی در توصیف دوران خلافت الناصر می‌نویسد «در عهد هیچ خلیفه‌ای، آن امن و راحت نبود که در زمان او؛ در سایه سعی او ملک عرب چون بهشت برین گشت.»<sup>۶</sup>

همو می‌نویسد: «محصول عراق و خوزستان و دیار بکر و کردستان و بعضی شام (منظور رجبه شام است که در زمان ناصر فتح شده) که اکنون ششصد تومان است، شش هزار و چند

۱. ابن فوطی، ص ۶۴۲.

۲. ابن اثیر، ۳۲/ ص ۶۲.

۳. همان، ۳۱/ ۲۳۱.

۴. همان جا.

۵. همان، ۲۱/ ۲۷۴ و نیز ابن فوطی، ص ۱۶۴.

۶. حمداله مستوفی، ص ۳۶۶.

تومان بود. نسخه‌ای مفصل آن دیدم<sup>۱</sup> افزایش مالیات بعقوبا از ده هزار دینار به هشتاد هزار دینار نیز مؤید همین پیشرفت و رونق است.<sup>۲</sup>

از دیگر جلوه‌های مهم این امنیت، پیشرفت علمی و فرهنگی در این دوره است. الناصر که خود صاحب تألیفات متعدد بود،<sup>۳</sup> علما را مورد تفقد قرار می‌داد و آنها بغداد را محل امنی برای اشتغال به امور علمی یافتند.<sup>۴</sup> اطلاعات منابع، بیانگر رشد علوم نقلی و رشد علوم ریاضی و طب در این دوره است.

الناصر فرمان داد که تمام آن کتب را از کتابخانه بیرون برده در حضور مردم بسوزانند.<sup>۵</sup> ابن عبری در شرح این واقعه می‌نویسد: انجام این کار به عبیداله التیمی واگذار شد. برای او منبری نهادند. او بر منبر رفت و سخنرانی کرد، همه در لعن فلاسفه و کسانی که از پی عقاید فلاسفه می‌رفتند یک‌یک کتاب‌ها را به دست می‌گرفت و در نکوهش کتاب و مصنف آن مبالغه می‌کرد. سپس آن را به طرف کسی که باید در آتشش افکند می‌انداخت. او نیز می‌گرفت و به آتش می‌انداخت... در دست او کتابی دیدم در علم هیأت از ابن هیثم، می‌گفت: این کتاب برای ما بلای بزرگی است [...] مصیبتی است که چشم‌هایش را بسته تا همه را دربر گیرد.<sup>۶</sup> او را به زندان افکندند تا آن‌که به میانجی‌گری پدرش از زندان آزاد شد.<sup>۷</sup>

موفقیت‌های الناصر در دوران زمامداری‌اش تا پایان حیات سیاسی او تداوم نیافت، به نظر می‌رسد افراط خلیفه در مال اندوزی و در نتیجه تحمل فشارهای اقتصادی از سوی مردم، اقدامات افراطی شبکه خبررسانی و جاسوسی، مرگ فرزندش علی و ناراحتی‌های روحی حاصل از آن، پیری و کهنسالی و در سال‌های آخر شدت یافتن بیماری و در نتیجه باز شدن دست عوامل و کارگزاران حکومتی در امور، از الناصر در سال‌های پایانی خلافتش شخصیتی دیگر ساخت که دیگر شباهت چندانی با شخصیت او در دهه‌های آغازین خلافت نداشت. در این

۱. حمداله مستوفی، ۳۶۷.

۲. ابن واصل، ۲۰۷.

۳. ابن طقطقی، ۴۳۲.

۴. ابن اثیر، ۲۷۶/۳۰، ۳۱ / ۱۴/۵، ۲۸۸-۲۸۱.

۵. ابن اثیر، ۳۱ / ۲۸۸ و نیز ابن عبری، ۳۳۰.

۶. ابن عبری، ۳۳۰.

۷. ابن اثیر، ۲۸۸/۳۱.

سال‌ها، نه تنها اهتمام او در انجام امور رفاهی و عمرانی به شدت کاهش یافت، بلکه برخی از این مراکز را تعطیل و بسیاری از مالیات‌های بخشوده را بازپس گرفت.<sup>۱</sup>

افزون بر اینها، عدم درک صحیح او از اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی در آستانه تهاجم مغولان سبب رخداد اشتباه‌آمیز سیاسی بزرگ او گردید، به طوری که نه تنها از یکپارچگی و اتحاد دنیای اسلام در برابر این مصیبت بزرگ سود نجست، بلکه بر بحران‌های سیاسی اجتماعی موجود در سرزمین‌های شرقی خلافت در سایه تضاد میان نهاد سلطنت و خلافت افزود. او دنیای اسلام را به بغداد خلاصه کرد و وظیفه خلیفه و رهبر دنیای اسلام را تنها به حفاظت از بغداد خلاصه کرد.

در نوشته‌های مورخان اسلامی، عموماً نام او به نیکی یاد شده، به عبارت دیگر، با توجه به وضع جهان اسلام در قرن‌های پنجم و ششم هجری و انفعال دستگاه خلافت عباسی و تلاش الناصر برای خروج از این شرایط نامطلوب اجتماعی، او را ستوده‌اند.

در این میان، ابن اثیر و ابن واصل از جمله مورخان هستند که علی‌رغم بیان اقدامات مثبت خلیفه الناصر دیدگاه‌های انتقادی تندی نسبت به عملکرد او دارند. به نظر می‌رسد رویکرد منفعلانه دستگاه خلافت در مواجهه با تهاجم مغولان و هم عصر بودن این مورخان با حمله مغولان و وسعت ویرانگری و کشتار و قساوت‌های ناشی از آن، در این داوری اثرگذار بوده باشد. از سوی دیگر تیرگی روابط میان صلاح‌الدین ایوبی و الناصر لدین الله و ارادت و علاقه‌مندی مورخان یاد شده به صلاح‌الدین را نیز نباید از نظر دور داشت. «صلاح‌الدین نغرتی از خلیفه به دل داشت و عزم کرده بود پس از برقراری صلح بین خود و فرنگیان در سال ۵۸۸ هـ آهنگ تسخیر بغداد کند.»<sup>۲</sup>

### نتیجه

شناخت حکومت‌گران از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه خود و بهره‌گیری از نبوغ افراد کاردان و آگاه، همواره می‌تواند در توسعه حاکمیت‌ها اثرگذار باشد. الناصر لدین الله با درایت دریافته بود برای احیای قدرت از دست رفته خلافت به برقراری اتحاد و یکپارچگی و از میان بردن پراکندگی قدرت سیاسی در سرزمین‌های اسلامی نیازمند است، بدین روی کوشید

۱. ابن واصل، ۲۰۷، ۱۷۵.

۲. همان، ۱۸۵.



نهاد خلافت را در بغداد نیرومند کرده رهبری خود را بر سرزمین‌های تحت حاکمیت خلافت عباسیان، مسلم گرداند. او در راستای این هدف، با برقراری امنیت اجتماعی و ساخت بناهای رفاهی و مراکز فرهنگی و ایجاد رفاه عمومی، شرایطی را فراهم آورد تا تاجران و عالمان، بغداد را محلی امن برای فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و علمی ببینند و در آنجا سکنی گزینند. او همچنین با تحت نفوذ درآوردن قدرت‌هایی چون غوریان، اتابکان فارس و آذربایجان، اهل فتوت، متصوفه، اسماعیلیان نزاری و شیعیان اثنی عشری به بازبانی قدرت دستگاه خلافت کمک نمود. او توانست ابتدا به حذف قدرت سلاجقه عراق و پس از آن تضعیف خوارزمشاهیان برآید، آنچه که مهم‌ترین مانع او در تحقق احیای قدرت دنیوی دستگاه خلافت به شمار می‌آمد. الناصر به واسطه هوش و درایت سیاسی و دارا بودن تفکر مدیریتی، آگاهی از برخی از علوم و احترام به علم و علما و شناخت صحیح از وضعی سیاسی اجتماعی جهان اسلام و استفاده از ابزار و امکانات لازم جهت اتحاد میان آنان، دوران خلافت خود را به یکی از موفق‌ترین دوره‌های خلافت تبدیل کرد. بدیهی است یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در اعتلای حاکمیت‌ها، تفکر و نوع عملکرد حکومتگران است. به عبارت دیگر بین هوشمندی، درایت و کاردانی حکومتگران و رشد و توسعه حاکمیت‌ها رابطه مهمی وجود دارد. آنچه که توانست، نه تنها قدرت رو به استیصال دستگاه خلافت عباسی را در دوران خلافت الناصر احیا نماید، بلکه این روند در دوران خلافت الظاهر و المستنصر ادامه یابد، به طوری که توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دستگاه خلافت مدیون زمینه‌سازی‌هایی در دهه‌های پیشین بوده است.

### کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، ج ۸-۹-۱۰-۱۱، بیروت، [بی‌نا]، ۳۸۶ هـ.ق.
- \_\_\_\_\_، *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۲۴-۲۵-۲۶، تهران، علمی، ۱۳۷۱.
- ابن العبری، غریغور یوس ابوالفرج اهرون، *تاریخ مختصر دول*، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ابن تغری بردی، کمال الدین یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۶، قاهره، [بی‌نا]، ۱۳۸۳ هـ.ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدر آباد، مطبعه دایرةالمعارف، ۱۳۸۵ هـ.ق.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، ترجمه، ج ۴، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن ساعی، علی بن انجب، مختصر تاریخ الخلفاء، مصر: [بی‌نا]، ۱۳۰۹.
- ابن طباطبائی (ابن طقطقی)، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- ابن کثیر، عمادالدین ابو الفداء، البدایة و النهایة، قاهرة، مطبعة سعاده، ۱۳۴۸.
- ابن فوطی، کمال الدین عبدالرزاق، الحوادث — الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ابن واصل، جمال الدین محمد، مفرج الکروب، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۹.
- افلاکی، شمس الدین عارفی، مناقب العارفين، تصحیح تحسین یازجی، ج ۱، آنقره، [بی‌نا]، ۱۹۵۹ م.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، [بی‌نا]، ۱۳۷۸ هـ.ق، ۱۹۵۹ م. الطبعة الثانية.
- اشپولر، تاریخ مغول در ایران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۱.
- الکتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفیات و الذیل علیها، تحقیق الدكتور احسان عباس، بیروت، دار الثقافة، [بی‌نا].
- بارتولد، ترکستان نامه، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- بویل، تاریخ ایران کمبریج، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- تیشنر، فرانتس، "الناصرلدين الله"، مجله وحید، شماره ۷، سال ۵، ۱۳۳۶.
- جوزجانی، منهاج الدین سراج، طبقات ناصری، ج ۲، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، به سعی محمد قزوینی، ج ۲ و ۳، تهران، ارغوان، ۱۳۶۷.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، مجمع التواریخ سلطانیه، به اهتمام محمد مدرسی زنجانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۳، تهران، خیام، ۱۳۳۲.
- شوشتری، نوراله، مجالس المومنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۵.
- \_\_\_\_\_؛ مآثر الملوك؛ به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، رسا، ۱۳۷۲.
- مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- \_\_\_\_\_، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *السلوک المعرفه دول الملوک*، قاهرة، [بی‌نا]، ۱۹۵۷.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *تاریخ روضه الصفا*، تهران، خیام، ۱۳۸۸، ج ۳ و ۴.

نخجوانی، هندوشاه، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.

نسوی، شهاب الدین، *سیرت جلال الدین منکبرتی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

نسوی، شهاب الدین، *سیره السلطان جلال الدین*، ترجمه محمد علی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، سعدی، ۱۳۶۶.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*؛ به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، ج ۱، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.

یعقوبی، ابن واضح، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.